

پرده برای بازیگر دیگری بالا می‌رود!

برهان

در گزارشات دستگاه‌های امنیتی و وزارت کشور از تظاهرات غیر فرمایشی سالگرد ۱۸ تیر، دو نکته جلب نظر می‌کند. یکی این که در این تظاهرات، اقلیت ناچیزی را دانشجویان تشکیل می‌دادند؛ و دیگری این که این تظاهرات، غیر قانونی بوده است.

هردوی این‌ها خبرهای خوشی هستند! اگر آن اکثریت غیر دانشجوی، آمریکائی‌ها و اسرائیلی‌ها نبوده باشند، پس از افسار غیر دانشجوی مردم ایران بوده‌اند؛ و همین، حتا شده بصورت نمادین، گویای نکات مهمی است؛ گویای این است که جنبش آزادی‌خواهانه دانشجویی تنها نیست و دیگر افسار مردم کشور به حمایت فعال از آنان می‌پردازند؛ گویای این است که در سال‌گرد اعتراض به سرکوب دانشجویان، افسار غیردانشجو، بیش از دانشجویان شرکت کرده‌اند؛ گویای این است که مردم به اقدامات مستقیم و آشکار سیاسی با شعارهای براندازی روی آورده‌اند؛ گویای این است که جنبش مردم پست به فانوگرایی انتخاری اصلاح طلبان، به میدان اقدامات فراقانونی قدم می‌نهد؛ و بالاخره گویای این است که جنبش مردم، دارد زره تهور برای رودروئی با «توپ، فانگ، مسلسل» را بر تن می‌کند.

اما تظاهرات سالگرد ۱۸ تیر، فقط یک نماد نبود؛ نمود واقعی بود که دارد با سرعت در برابر چشمانمان تکوین و قوام می‌یابد. اینک چندسالی است که حرکات دانشجویی و روشن‌فکری، به دلائل طبیعی و قابل فهم، به مثابه پیشگام جنبش اعتراضی مردم علیه رژیم حاکم عمل می‌کند. اما پایداری و بقای این جریان پیشگام، نه بدون رهاندن خود از توهمات اصلاحات در رژیم اسلامی و نه بدون برخورداری از پشتیبانی فعال توده‌ای، تصور ناپذیر است. در تظاهرات سالگرد ۱۸ تیر، شعار «دانشجو، کارگر، اتحاد! اتحاد!» برای نخستین بار در مبارزه خیابانی علیه حکومت اسلامی در فضاظنین انداخت. این را می‌توان باز هم یک شعار سمبولیک و نمادی از رادیکال‌تر شدن جنبش دانشجویی و روشن‌فکری و رسیدن آن به مصب دریای جنبش کارگری و توده‌ای تلقی کرد؛ اما واقعیت شرائط در ایران، بسیار جلوتر از این نمادها و نموده‌است. جنبش توده‌ای ده‌ها میلیونی مزدورحقوق‌بگیران، بیگاران، بی‌سرپرستان، گرسنگان، محرومان، خاکسترنشینان، بی‌فردایان، وستم‌کشیدگان جنسی، ملی، مذهبی در سراسر کشور، هم چون شیر در روی آتش، سرعت دارد بالا می‌آید. اگر درست بینیم، بیش از آن که جنبش دانشجویی و روشن‌فکری، رادیکال شده و رو به سوی جنبش توده‌ای نهاده باشد، این جنبش اجتماعی اعماق است که رو به

مشت استبداد بر "لبخند اصلاحات"

ارژنگ بامشاد

برده و همه نهادها و ارگان‌های حکومتی اصلاح طلب هستند، و اساساً منکر پروژه‌ای به نام اصلاحات شد که از زمان ریاست جمهوری خاتمی آغاز شده است، فشار قوه قضائیه بر اصلاح طلبان حکومتی شدت بی‌سابقه‌ای به خود گرفت. مصطفی تاج‌زاده معاون سیاسی وزیر کشور و رحمت‌الله خسروی رئیس شورای شهر تهران به دادگاه احضار شدند، عاملان حمله به کوی دانشگاه تبرئه و آزاد گشتند، وکلای دانشجویان و قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای به دادگاه کشیده شدند، عمادالدین باقی محکوم به زندان شد و این لیست هم چنان ادامه دارد.

بقیه در صفحه ۲

یک‌روز پس از تظاهرات با شکوه جوانان و دانشجویان به مناسبت اولین سالگرد ۱۸ تیر، و یک‌روز پس از آن که اصلاح طلبان و شاخه دانشجویی شان، «دفتر تحکیم وحدت»، در مقابله‌ای آشکار با خواست دانشجویان و مردم، بجای شرکت در تظاهرات، شاخه‌های گل در دست گرفتند و به دفتر کیهان و دادگاه‌ها رفتند تا به بازجوی اوین حسین شریعت‌مداری، و قضات قوه قضائیه، «لبخند اصلاحات» تقدیم کنند، خامنه‌ای رهبر رژیم به میدان آمد و بر لبخندشان مشت محکمی کوبید. خامنه‌ای در سخنان خود در جمع کارگزاران رژیم در روز یکشنبه ۱۹ تیرماه ۷۹، با بررسی شرایط کنونی کشور و مقایسه آن با شرایط اتحاد جماهیر شوروی، و با اشاره به خطراتی که کلیت رژیم را تهدید می‌کند، پایان پروژه اصلاحات را به شیوه‌ی خود اعلام کرد. خامنه‌ای در نطق خود مسئله اصلاحات را از دست اصلاح طلبان حکومتی خارج کرد و خواهان آن شد که «مجموعه‌ای از مسئولان دولتی، دستگاه قضائی و مجلس به تعریف مشخصی از اصلاحات بپردازند» و تاکید کرد که «اصلاحات اسلامی باید از یک مرکز مقتدر و خویش‌نشان هدایت شود تا دچار بی‌رویی نشود».

پس از این سخنان که عملاً مسئله اصلاحات را از انحصار اصلاح طلبان خارج کرد و اعلام نمود که نظام اسلامی از ابتدای تأسیس تاکنون اصلاح طلب

فراز گرفته و با شنایی بیش از گام‌هایش دارد سیاسی می‌شود. به مقطعی در روند مبارزات رسیده‌ایم که دوره پیوند سراسری جنبش‌های سیاسی و اجتماعی دارد آغاز می‌شود. وحدت کارگر و دانشجو؛ روشن‌فکر و عوام؛ پیشگام و توده - و هرطور دیگری که بیانش بکنیم، پیش از آن که بر پرچم‌ها و شعارها نقش ببندد، در هم‌زمانی‌ی یک جنبش همگانی سیاسی، و یک جنبش سراسری طبقاتی و اجتماعی واقعیت یافته است. دوره‌ای آغاز شده است که جنبش سیاسی اگر اجتماعی، و جنبش اجتماعی اگر سیاسی نشود، دیگر قادر به پیشروی نیست. دارد جنبش سیاسی و اجتماعی هم چون دو دریا در هم فرو می‌رود و ادغام می‌شود. دارد پرده برای ورود توده رنج و کار به میدان سیاست، بالا می‌رود.

هر دو جناح رژیم، این را بهتر از هر کسی می‌بینند و وحشت‌شان را آشکارا بیان می‌کنند. آن‌ها یک‌دیگر را مسبب سرازیر شدن این بهم - آتش می‌شناسند، و

جمهوری، از طریق

"آرامش فعال"؟

نگاهی انتقادی به بیانیه نیروهای

ملی - مذهبی خطاب به مجلس

در صفحه ۳

رضا سپیدرودی

گزارش تظاهرات بزرگ در

برلین علیه سفر محمدخاتمی

هیچ‌کدام برای خاموش کردن آن، وسیله‌ای جز آتش، نمی‌شناسند. فقط دانشجو را زیر ضربات باتوم، بو چاقو خورد و خونین نمی‌کنند؛ مرثیه‌خوانان لبان تشنه امام حسین، فریاد العرش مردم آبادان در گرمای ۵۲ درجه را با آتش گلوله خاموش می‌کنند. - خاموش می‌کنند؟! نه فریادشان را شله‌ور می‌کنند.

آشفتگان‌ها دارند دهان باز می‌کنند و تک‌جوش‌های سالیان پیش، دارند به غلیان سراسری تبدیل می‌شوند. دیگر فریاد «آزادی آندیشه»، تنها فریادی نیست که فضا را پر کرده باشد؛ صدای پای ارتش ده‌ها میلیونی محرومان از حق حیات، به گوش می‌رسد و گر عظیم «آزادی و برابری»، اوج می‌گیرد. زمان، زمان شکل، سازمان‌یابی، و اتحاد این نیروی تعیین کننده است که دارد وارد میدان می‌شود و باید سرنوشت خود را تغییر دهد. یک ثانیه از این زمان را نباید سوزاند!

دنباله از صفحه ۱ مشت استبداد بر لبخند....

برای مقابله با مشت آهنین استبداد که توسط رهبر رژیم هدایت می شود، اصلاح طلبان حکومتی به سیاست «لبخند اصلاحات» خود ادامه می دهند. آن‌ها در مقابل تهاجمات گسترده دستگاه ولایت و تشکل‌های همسو نه تنها هیچ واکنشی از خود نشان نداده‌اند، بلکه در نامه‌ای به هاشمی شاهرودی در اعتراض به تبرئه عاملان جنایت به کوی دانشگاه نوشتند: «شما به خوبی می‌دانید علاقمندان به اسلام و انقلاب علی‌رغم همه بی‌مهری‌ها و ناملایمات اگر همه هم راهی زندان شوند قدمی جز در مسیر موازین و قوانین کشور بر نخواهند داشت.» از نامه سرگشاده حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی به رئیس قوه قضائیه ۲۴ تیرماه ۷۹. اصلاح طلبان به همین حد از تسلیم نیز اکتفا نکرده، بلکه با محکوم کردن تظاهرات گسترده و باشکوه دانشجویان و مردم در روز شنبه ۱۸ تیرماه، عملاً جدایی خود از مردم و ناهمسویی‌شان با جنبش توده‌ای را با صراحت اعلام داشتند.

روند حوادث کنونی کشور و فعل و انفعالات سیاسی یک‌بار دیگر این ارزیابی ما را تأیید می‌کند که اصلاحات در رژیم اسلامی فرجامی ندارد. دست‌آوردهای تاکتونی هم که به حساب اصلاح طلبان حکومتی نوشته شده است، عمدتاً ناشی از فشاری است که جنبش مردمی از پائین وارد می‌آورد و همسویی میان اصلاح طلبان و جنبش مردمی زمینه را برای بهره‌برداری آن‌ها فراهم آورده است. اکنون که جنبش مردمی به تدریج خود را از قید این همسویی رها می‌کند و اصلاح طلبان حکومتی در می‌یابند به بالاترین حد پیش‌رفت‌های خود در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی رسیده‌اند، پروسه واگرایی آغاز می‌شود و اصلاح طلبان حکومتی منبع قدرت خود را از دست می‌دهند و در چنین شرایطی است که مشت استبداد بر لبخند اصلاحات‌شان فرود می‌آید.

اعلام پایان پروژه اصلاحات توسط رهبر رژیم و تشدید فشار دستگاه قضائی و ارگان‌های سرکوب بر اصلاح طلبان حکومتی، حادثه‌ی غیرمترقبه‌ای نیست. آن‌ها که به پیروزی اصلاحات در نظام اسلامی باور داشتند و هنوز نیز باور دارند به چند نکته بی‌اعتنایی کرده‌اند.

اول- پیشبرد اصلاحات در یک نظام توتالیتر در شرایطی مقدور است که نیروی اصلی قدرت و رهبری نظام خواهان آن اصلاحات باشد. اما در جمهوری اسلامی رهبری نظام و نهادهای قدرت نه تنها خواهان اصلاحات نیستند بلکه با شدت بی‌سابقه‌ای در مقابل اصلاحات ایستاده‌اند. نباید از نظر دور داشت که اصلاح طلبان حکومتی علی‌رغم در دست داشتن قوه مجریه و قوه مقننه، تنها حداکثر یک‌سوم قدرت را در اختیار دارند. امری که محمدرضا خاتمی نایب‌رئیس مجلس و رئیس دفتر سیاسی جبهه مشارکت در ۱۶ تیرماه در مصاحبه با روزنامه «بهار» به صراحت بیان داشت وقتی که

گفت: «در کشور ما اکثریت مساوی با قدرت نیست. در حال حاضر ۲ رکن از ارکان نظام یعنی دو سوم ارکان در اختیار نیروهای اصلاح طلب است. اما از نظر توزیع قدرت حتی یک‌سوم قدرت در اختیار جناح اکثریت نیست. این اشکالی است که در ساختار حکومت در کشور ما وجود دارد.» بنابراین اصلاحات در هرم فوقانی قدرت نه تنها مورد حمایت نیست بلکه با قدرت و شدت نیز با آن مبارزه می‌شود و سخنان خامنه‌ای در ۱۹ تیرماه، منسجم‌ترین حمله به اصلاحات دولت خاتمی و طرفداران اوست.

دوم- اصلاحات در شرایطی می‌تواند به پیروزی برسد که مردم برانگیخته نشده باشند و التهابات سیاسی مانع پیش‌روی اصلاحات نشود. اما در ایران امروز، حد برانگیختگی به حدی است که همه روزه کارگران جاده‌ها را می‌بندند، دانشجویان به تظاهرات و اعتراضات خود ادامه می‌دهند، زحمت‌کشان محلات به شورش‌های توده‌ای روی آورده‌اند و هیچ روزی نیست که حوادث جدیدی در این یا آن گوشه کشور اتفاق نیافتد. حوادث کشور به گونه‌ای است که صدای پای انقلاب به گوش می‌رسد. این‌را فقط انقلابیون نمی‌گویند، حتی اصلاح طلبان حکومتی نیز بر این امر اعتراف دارند. روزنامه «بهار» در سرمقاله ۲۰ تیرماه ۷۹ خود تحت عنوان «لبه تیغ» نوشت: «اقدام رسانه‌های جناح راست در جهت بزرگ‌نمایی اعتراضات مردمی که به خاطر کمبود امکانات اولیه معیشتی، بهداشتی و رفاهی در گوشه و کنار کشور قطعاً به تدریج سر باز می‌کند، از این منظر به راه رفتن روی لبه تیغ می‌ماند. عناصر به اصطلاح طراح و استراتژیست جناح راست شاید به این واقعیت توجه ندارند که اوج‌گیری اعتراضات مردمی پیش از هر چیز دامن کلیت نظام و بویژه جناح راست را خواهد گرفت.»

سوم- اصلاحات برای موفقیت باید در طول زمان پخش شود. ما در ایران امروز، عطش مردم به رهایی به حدی است که فرصت برای اجرای اصلاحات به قدر کافی وجود ندارد. کارشکنی‌های نیروی اصلی قدرت نیز باعث شده است که فرصت‌های محدود گذشته نیز به سرعت از دست بروند. نداشتن زمان برای تحقق اصلاحات، اکنون بر نگرانی نیروهای اصلاح طلب نیز به شدت افزوده است. روزنامه «بهار» یکی از محدودترین تریبون‌های اصلاح طلبان در سرمقاله ۲۱ تیرماه ۷۹ خود در پاسخ به سخنان خامنه‌ای در جمع کارگزاران نظام نوشت: «تحولات بین‌المللی و تحولات درونی جامعه ایران امروز آن قدر سریع است که فرصت‌ها چون یخ قرار گرفته در آفتاب تابستان از میان می‌روند. تأخیر در ایجاد اصلاحات اساسی و همه جانبه در کشور، فروپاشی را بدون دخالت قدرت‌های خارجی تحقق خواهد بخشید. همه دوستداران ایران باید نگران از دست رفتن فرصت‌ها باشند.»

چهارم- اصلاحات در شرایطی می‌تواند انجام پذیرد که پایه اقتصادی محکم و ثبات اقتصادی وجود داشته باشد. اما وضعیت کنونی اقتصاد کشور به گونه‌ای است که فشار ناشی از آن بر کل کشور،

وضعیت انفجاری در میان کارگران و زحمت‌کشان به وجود آورده است. هیچ‌روزی نیست که کارخانه‌ای تعطیل نشود، سیل عظیمی از کارگران اخراج نشوند، فشار تورمی زندگی مردم را در چنبره خود فشارد و برنامه‌های اقتصادی دولت یکی پس از دیگری نقش بر آب نشود. آرزوی خامنه‌ای به این‌که راه چین را برای مهار اصلاحات در پیش گیرد، امید عیبی بیش نیست. زیرا چین در شرایط پس از سرکوب جنبش اصلاحات در «تین‌آن‌مین»، از یک رشد اقتصادی خیره‌کننده برخوردار بود. تلاش دولت خاتمی برای تشنج‌زدایی با اتمام آمریکا و با کشورهای اروپایی، تلاشی است برای خریدن فرجه و سروسامان دادن به وضعیت ویران اقتصادی کشور. اما باید توجه داشته باشیم که کشورهای غرب بطور عموم، حاضر نیستند به شکل گسترده‌ای بدون گرفتن امتیازات قابل توجهی به کمک جمهوری اسلامی بشتابند. جمهوری اسلامی از آن نمونه‌های کشورهایی نیست که دول غربی حاضر باشند برای نجاتش از نابودی، سرمایه قابل ملاحظه‌ای هزینه کنند.

پنجم- اصلاحات در شرایطی می‌تواند به پیش رود که سران حکومت و مجموعه‌ی حکومت‌گران از سرنوشت خود پس از تحولات نگران نباشند. اگر در یک دهه گذشته شاهد تحولات گسترده در کشورهای اروپایی شرقی و شوروی بودیم که رهبران‌شان تن به تحولات اساسی دادند، بدان علت بود که این رهبران، هم امکان عقب‌نشینی داشتند و هم خود را در منافع حکومت‌های بعدی شریک می‌دیدند. اما آیا این وضعیت در جمهوری اسلامی نیز صادق است؟ آیا رهبران جمهوری اسلامی امکان عقب‌نشینی دارند؟ آیا آن‌ها می‌توانند روی بخشش مردم نسبت به جنایاتی که در طول دو دهه حکومت مرتکب شده‌اند، حساب کنند. هر عقل سلیمی خواهد گفت که رهبران جمهوری اسلامی اولاً- نمی‌توانند روی چنین بخششی حساب کنند و ثانیاً- آن‌ها نمی‌توانند خود را در منافع و امکانات حکومت بعدی شریک ببینند. رهبران جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته به آن چنان جنایاتی دست زده‌اند که هرکدام از آن‌ها حتی اگر در یک دادگاه بین‌المللی مورد بررسی قرار گیرد، می‌تواند به حبس دائم آن‌ها منجر شود. جنایاتی چون تیرباران‌های پس از ۳۰ خرداد و ماه‌های مرداد و شهریور ۶۰، تداوم یک جنگ خانمان‌سوز که امکانات مادی و انسانی کشور را به انهدام کشاند؛ سرکوب‌های خونین در کردستان، ترکمن صحرا و بلوچستان؛ قتل‌عام هزاران زندانی سیاسی در زندان‌ها در تابستان سیاه ۶۷؛ سازمان‌دهی ترورهای سیاسی داخل و خارج کشور در دهه ۷۰ و جنایات قتل‌های زنجیره‌ای و حمله به کوی دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز و... و این‌ها تنها نمونه‌های برجسته در عرصه‌ی سرکوب‌هاست. انهدام اقتصاد کشور، سرکوب هر روزه زندگی عرفی مردم، فشار دائم بر زنان کشور و تحقیر آن‌ها و هزاران مورد دیگر، را باید بر بیلان جنایات حکومت‌گران این رژیم افزود. از این‌روی، آن‌ها که

رضا سپیدرودی

نیروهای ملی-مذهبی روز شنبه ۲۵ تیر ۷۹ بیانیه‌ای خطاب به مجلس در نقد حکم دادگاه متهمان کوی دانشگاه صادر کردند. در رابط با این بیانیه سه نکته شایسته یادآوری است:

۱- بیانیه خواستار تشکیل هیئت‌های تحقیق و تفحص در مجلس برای تحقیق در مورد قوه قضایی و وضعیت زندان‌های کشور شده است.

اولاً- این دو خواست در برابر مجلسی قرار داده شده است که علیرغم آن همه‌های و هوی حتی نتوانسته است، یک طرح دوفوریتی برای آغاز کار دوباره مطبوعات بسته شده، ارائه دهد، سرنوشت طرح یک فوریتی نیز مبهم است و معلوم نیست که اصولاً چه زمانی از تصویب بگذرد - البته اگر اصولاً چنین شود. با توجه به تاکید جنتی، رییس شورای نگهبان در هفته گذشته که گفته است این شورا در مقابل طرح‌های غیراسلامی مقاومت خواهد کرد، شق اصلی در صورت تصویب قانون مطبوعات و یا هر قانون دیگری در مجلس که به مزاج تمامیت‌خواهان خوش نیاید، این است که طرح توسط شورای نگهبان برگشت داده شود و سپس رهسپار مجمع تشخیص مصلحت شود که کلیددار آن عالیجناب سرخپوش است.

ثانیاً- این دو خواست زمانی در برابر مجلس قرار داده می‌شود که امیدواری به اقدامات آن در میان مردم به سرعت رنگ می‌بازد و اعتراضات مستقل توده‌ای با

دنباله از صفحه ۲ مشت استبداد

خود بهتر به جنایات خود واقفند، می‌دانند که راه عقب‌نشینی برایشان وجود ندارد. و بنابراین حاضر نخواهند شد راه را برای پیش‌روی تحولات آرام و مسالمت‌آمیز هموار سازند و برای مقابله با جنبش مردمی، دست به هر اقدام جنون‌آمیزی نیز خواهند زد. تنها اصلاح‌طلبان نزدیک بین فکر می‌کنند می‌توان این گرگ‌های هار را بر سر عقل آورد.

بر پایه این استدلال است که می‌توان نتیجه گرفت امید به پیروزی اصلاحات، اگر تا دیروز آرزویی از سر خوش‌بینی بود، امروز امیدی بر باد رفته است. اصلاح‌طلبان باید این حقیقت را دریابند. حوادث امروز کشور را دیگر نمی‌توان در چنبره پروژه‌ی سترون اصلاحات گرفتار کرد. جنبش انقلابی مردم گام‌های استواری به سوی انقلاب بر می‌دارد. سخنان خامنه‌ای در جمع کارگزاران نظام، همین ترس را با صراحتی آشکار بیان می‌داشت و راه کارهای محافظه‌کارانه برای مقابله با آن را در دستور می‌گذاشت. اما مردم راه دیگری در پیش گرفته‌اند. انقلاب در راه است.

آهنگ محسوس و امیدوارکننده‌ای در حال گسترش است.

ثالثاً- تجربه جدال‌های سیاسی سه سال اخیر نشان می‌دهد که تمامیت‌خواهان تا زمانی که یک جنبش توده‌ای حی و حاضر را در برابر خود نبینند، تن به عقب‌نشینی نخواهند داد. بهترین نمونه، قیاس سخنان خامنه‌ای در جمع دولتمردان نظام در هفته گذشته است که طی آن عملاً تاکید کرد که جانش را برای حفظ قدرتش به عنوان ولی‌فقیه می‌دهد و از هیچ کس هم نمی‌ترسد، با سخنان او در تیرماه گذشته که با ترس و وحشت خطاب به چماقداران گفته بود، حتی اگر عکس‌های مرا پاره کردند، شما تحمل کنید.

رابعاً- اگر مجلس می‌توانست در مقابله با کارکرد فراقانونی دستگاه ولایت و ضامن آن، نهادی کارساز باشد، حداقل اکنون نمی‌باید شاهد تهاجم تمامیت‌خواهان از یک سو و اتخاذ استراتژی «آرامش فعال» از جانب اصلاح‌طلبان و تاکید آکید آنان بر خصلت پدیدار این استراتژی می‌بودیم. در حالی که مطبوعات یکی پس از دیگری مثل برگ خزان بر زمین می‌ریزند و روزنامه‌نگاران و مدیران مسئول این نشریات یکی پس از دیگری در محاکم قضایی به حبس‌های سنگین محکوم می‌شوند و در مجلس فقط حرف می‌زنند و حرف می‌زنند و وعده سرخرمن می‌دهند.

بدین ترتیب پناه بردن به مجلس و طرح خواست تشکیل هیئت‌های تحقیق از آن، در شرایطی که توده دانشجوی به شدت از حکم ظالمانه صادره توسط قوه قضاییه در مورد متهمان حمله به کوی دانشگاه تهران برانگیخته است و بیش از هر زمان مستعد نمایش مستقل اعتراض خویش است، به معنای فاصله گرفتن نیروهای ملی-مذهبی از امکان واقعی مقابله با هجوم تمامیت‌خواهان است. در شرایط کنونی هر راهکاری که جای کافی برای جنبش مستقل اعتراضی مردم در نظر نگیرد، و روی سخنش اساساً به جنبش اعماق نباشد، شانس چندانی برای عقب‌نشاندن تمامیت‌خواهان ندارد.

به علت مختصات قدرت کنونی نه در عمل، اما حداقل در نظر کاملاً روشن است که جمهوری را هم به دو شیوه می‌توان به دست آورد: با کمترین تکان، با کمترین مشارکت مردم، با در نظر داشت ناچیزترین منفعت آنان، بیشترین نفع نخبه‌گان فراقسیون‌های مختلف بورژوازی، با توسل به روش سازش‌کارانه و با یک سلسله زبوندهای پایان‌ناپذیر در میان جناح‌ها و محافل و باندها و دسته‌های صاحب یا مدعی قدرت در پشت پرده، و یا با اتکا به جنبش توده‌ای مردم، با حداکثر نفع برای حداکثر مردم، به شیوه قطعی، پیگیر و مستقل. نیروهای ملی-مذهبی و همه استحاله‌طلبان دورن و پیرامون حاکمیت و داخل یا خارج از کشور، راه اول را در پیش گرفته‌اند و به همین دلیل دچار بحران استراتژی هستند و راهکار مشخص یا ندارند (*). و یا اگر هم ارائه می‌دهند، به خاطر ضعف حضور مردم و جایگاه آن در بینش قدرت‌مدار، ایدئولوژیک و نخبه‌گرای‌شان، این حضور چنان ضعیف و چنان تدافعی است که عملاً نمی‌تواند جلوی تهاجم تمامیت‌خواهان را سد کند. باید تاکید کرد که در پیش گرفتن راه اول از

سوی مجموعه طیف استحاله و منجمله نیروهای ملی-مذهبی مربوط به امروز نیست، ربطی به مشخصات وضعیت سیاسی کنونی ندارد، بلکه از یک اصل غلط و غیرعلمی و ایدئولوژیک سرچشمه می‌گیرد که براساس آن اصولاً بقای هر ارتجاع حاکمی بر انقلاب به قصد برچیدن آن ارجح است. با این حال ماهیت این مشی غیرمنطقی از لحظه‌ای به طور عمده به مانعی در پیشرفت جنبش عمومی آزادی‌خواهی در کشور تبدیل می‌شود که اولاً- هر گشایش قابل اتکا، به پیش، در فضای سیاسی، تا جایی که به راهکار نیروهای سیاسی برمی‌گردد، مشروط به فراخوان جنبش توده‌ای و تا جایی که به عمل و اقدام در سطح عمومی برمی‌گردد، مشروط به اعتراضات گسترده و مستقل جنبش‌های اعتراضی مردم باشد، و ثانیاً- دوره بهره‌برداری از شکاف‌ها و تعارضات بالایی‌ها، یا پیشروی بر محور قانون، در مجموع به سرآمده باشد.

هر کس که فقط به صحنه سیاسی کشور نگاه کند، به سهولت درمی‌یابد که این دو مشخصه اخیر، وضعیت کنونی را توصیف می‌کنند. دفتر تحکیم وحدت تقریباً بدون اعلان قبلی در مقابل مجلس تحصن می‌کند. چند ساعت نمی‌گذرد که چندین بیانیه در حمایت از این تحصن و پیوستن به آن از سوی انجمن‌های دانشجویی دیگر انتشار می‌یابد. اما دفتر تحکیم که می‌داند اگر ۴۸ ساعت به تحصن در مقابل مجلس ادامه دهد، احتمال دارد دیگر نتواند جریان را کنترل کند، و ابتکار عمل را مثل ۲ تیر از دست بدهد، و بعلاوه از خیابان و دانشجویان و مردم و اعتراض مستقل آنان بیشتر از تمامیت‌خواهان ترس و واهمه دارد، بسرعت و در عین ناامیدی از اصلاح قوه قضاییه به حرکت خود خاتمه می‌دهد. آن‌ها چانه زنی پشت درهای بسته کمیسیون‌های مجلس، گذشتن از هفت‌خوان شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت و خود رهبر، و تکیه بر طرح‌ها و لویجی که در این مسیر دوزخی سقط شده و مرده به دنیا آمده باشند را بر هر نوع اعتراضی که مردم را به میدان بکشاند، ترجیح می‌دهند.

در دوره‌ای که هنوز همه نهادهای انتخابی قابل فتح از طریق مراجعه به آراء مردم و در قالب انتخابات توسط اصلاح‌طلبان فتح نشده بود، راهکارهای مبتنی بر اصل کمترین تکان، جنبش توده‌ای را از بهره‌برداری از تضادهای بالائی‌ها و تکان‌های کوچک میان آن‌ها و عقب‌نشاندن دستگاه ولایت محروم نمی‌ساخت، اما اکنون که دیگر چنین نهادی باقی نمانده است و نهادهای فراقانونی، یعنی دستگاه ولایت و همه ضامن آن را نمی‌توان بدون تکان شدید و بسیج قدرتمند نیرو وادار به عقب‌نشینی بیشتر کرد، این نوع راهکارها در بهترین و مثبت‌ترین حالت نشانه عقب‌ماندگی شدید از سطح نیازها، خواست‌ها، مطالبات و آمادگی بالفعل جنبش اعتراضی مردم است.

درست همین عقب‌ماندگی است که قابلیت پیشنهاد نیروهای ملی-مذهبی به مجلس را به دقت توصیف می‌کند. راهکار نیروهای ملی-مذهبی، با بی‌نقش و منفعل خواستن توده دانشجوی که شاکتی و

گزارش تظاهرات بزرگ در برلین علیه سفر محمدخاتمی

در روز دوشنبه ۲۰ تیرماه ۷۹-۱۰ ژوئیه ۲۰۰۰ به دعوت ۲۷ حزب، سازمان و تشکل چپ و دمکراتیک ایرانی، آلمانی و شیلیایی از جمله سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، اتحاد چپ کارگری، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، حزب کمونیست ایران، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان فدائیان اقلیت، هسته اقلیت، اتحاد فدائیان کمونیست، تظاهرات بزرگی با شرکت بیش از ۱۰۰۰ نفر در برلین برگزار شد. شرکت کنندگان در این تظاهرات به جز ایرانیان و خارجیان مقیم برلین، از شهرهای هامبورگ، لایپزیک، هاننور، برمن، گوتینگن، فرانکفورت، بوخوم، کلن و دیگر شهرها آمده بودند. اما به علت کنترل شدید پلیس آلمان در مرزهای این کشور با دیگر کشورها که با لغو یک هفته‌ای قرارداد شنگن همراه بود، تعداد بسیاری از ایرانیان که قرار بود از دیگر کشورها در این تظاهرات شرکت کنند، نتوانستند به صف تظاهرکنندگان پیوندند. هدف از برگزاری این تظاهرات اعتراض به سفر محمدخاتمی و سیاست دولت آلمان در قبال رژیم جمهوری اسلامی بود. این تظاهرات که هم‌زمان با ورود محمدخاتمی به آلمان آغاز شده بود، در ابتدا بصورت گردهمایی اعتراضی در مقابل ساختمان وزارت امور خارجه و دفتر صدراعظم آلمان انجام گرفت. در این تظاهرات ایستاده، از طریق بلندگو متن‌های افشاگرانه‌ای در ارتباط با وضعیت حقوق بشر در ایران، خواست‌ها و مطالبات زنان، دانشجویان، کارگران و عموم مردم ایران به زبان آلمانی خوانده می‌شد و تظاهرکنندگان نیز در مقاطع گوناگون به سر دادن شعارهای می‌پرداختند. این گردهمایی اعتراضی به مدت دو ساعت ادامه داشت، یعنی درست در زمانی که محمدخاتمی در ساختمان وزارت امور خارجه و دفتر صدراعظم حضور داشت. حضور گسترده نیروهای پلیس مانع از نزدیک شدن جمعیت به درب‌های ورودی ساختمان می‌شدند. پس از پایان این قسمت از تظاهرات، که هم‌زمان بود با پرواز هلی‌کوپتر حامل محمدخاتمی و دو هلی‌کوپتر همراه به مقصد بعدی، راهپیمایی اعتراضی آغاز گشت. صف بسیار طولی راهپیمایان از مقابل ساختمان وزارت امور خارجه به سوی میدان الکساندر برلین به راه افتاد. این راهپیمایی از مسیرهای پر جمعیت عبور می‌کرد که مردم برلین در کنار خیابان‌های ایستاده یا در حال حرکت بودند. در طول راهپیمایی از اتومبیل حامل بلندگوهای قوی، متن‌های افشاگر به زبان آلمانی خوانده می‌شد و جمعیت تظاهرکننده نیز به شعار دادن می‌پرداخت. شعارها هم به زبان فارسی و هم به زبان آلمانی تکرار می‌شد. شعارهای این تظاهرات گسترده عبارت بودند از «مرگ بر جمهوری اسلامی»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «آزادی اندیشه با قید و شرط نمی‌شه!»، «پوشاک فیشر ننگت باد». تعداد وسیعی از پلاکاردها و پارچه‌نوشته‌های طولانی که در روی آن‌ها شعارها و مطالب گوناگون نوشته شده بود، توجه مردم را در طول مسیر به خود جلب می‌کرد. هم چنین صدها برگ اعلامیه توضیحی به زبان آلمانی در میان مردم برلین که در پیاده‌روها بودند پخش شد. سازمان‌های گوناگون نیز اعلامیه‌ها و نشریات خود به زبان فارسی را در میان جمعیت تظاهرکننده توزیع می‌کردند. در تمامی طول مراسم، بیش از هشت ماشین پلیس حامل ده‌ها پلیس ضدشورش و هم چنین پلیس‌های مسلح به ماسک و باطوم که بصورت پیاده جمعیت را در محاصره گرفته بودند، این تظاهرات را تحت کنترل داشتند.

گزارش این تظاهرات گسترده در حین اجرا به رادیوهای گوناگون فارسی زبان مخابره شد و هم چنین چندین شبکه تلویزیونی از این تظاهرات فیلم برداری کردند و خبرنگاران مطبوعات آلمانی نیز در مراسم حضور یافتند.

این تظاهرات در روز سه‌شنبه نیز ادامه یافت. جدا این تظاهرات گسترده، چندین حرکت و اکسیون اعتراضی دیگر نیز که از سوی سایر نیروها سازماندهی شده بود در سطح برلین برگزار شد. با این حال شبکه‌های تلویزیونی آلمان برای بدنام کردن نیروهای اپوزیسیون، فقط به پخش تظاهرات سازمان مجاهدین مبادرت ورزیدند که شعار محوری آن «مرگ بر خاتمی جنایتکار، زنده باد رجوی» بود. تلاش خبرنگاران و برنامه‌سازان آلمانی در راستای منافع اقتصادی و استراتژیک دولت آلمان در نحوه انعکاس اخبار و گزارشات سفر خاتمی و اعتراضات گروه‌های مختلف اپوزیسیون این بود که خاتمی را مرد اصلاحات و دمکرات منش نشان دهد و اپوزیسیون را مشتی نیروهای خشونت‌طلب و نوتالیتر نظیر مجاهدین. در پایان مراسم در میدان الکساندر، قطع‌نامه راهپیمایی به زبان فارسی و آلمانی خوانده شد و این تظاهرات که از یک بعدازظهر آغاز شده بود در ساعت شش بعدازظهر پایان یافت.

کمک‌های مالی رسیده	
حیدرزاغی - پاریس	۳۰۰ فرانک
خانم امیدوار - کلن	۵۰ مارک

مدعی اصلی دستگاه قضایی است، درست در شرایط برانگیختگی این توده، کار را به منجلا ب اقدامات قانونی بسیار کم‌خاصیت - اگر نگوئیم بکلی بی‌خاصیت - می‌اندازد و زمان و فرصت اعتراض مستقل را می‌سوزاند.

۲- بیانیه نیروهای ملی-مذهبی، هم‌چنان که در اغلب بیانیه‌های صادره توسط گروه‌های اصلاح طلب دیده می‌شود، حقیقتی مجرد را جان‌شین حقیقتی مشخص می‌کند تا از مواجهه با واقعیت بگریزد و عقب‌ماندگی خود را استتار کند. با نوعی غرور و سربلندی خطاب به تمامیت‌خواهان می‌نویسند که روند اصلاحات بازگشت‌ناپذیر است و علت آن را هم «روند برخاسته از تغییرات ساختاری و بنیادی در اعماق جامعه ایرانی» ذکر می‌کنند. اما در سیاست هیچ چیز خطرناک‌تر و خواب‌آورتر از جایگزین کردن مجرد به جای مشخص نیست. درست است که بطور کلی این نظام قادر نیست در مقابل تغییرات ساختی جامعه ایران مقاومت کند، اما اکنون و در وضعیت مشخص کنونی برای این که مقاومت آن را در هم شکست چه باید کرد؟ آنان که در این زمینه هیچ حرفی برای گفتن ندارند، جز ترساندن تمامیت‌خواهان از آینده، و یا در شرایطی که باید تعرض را سازمان داد و توده دانشجوی را به صحنه اعتراض مستقل فراخواند، به شیوه‌ای عقب‌مانده، پشت مجلس بی‌خاصیت می‌ایستند و دفاعی ضعیف را مطرح می‌کنند و در حقیقت به همان استراتژی «آرامش فعال» پناه می‌برند، باید یقین بدانند که تمامیت‌خواهان از تهدیدات آن‌ها نمی‌ترسند، زیرا آشکارا شاهد ضعف و زبونی، و وحشت طراحان این گونه تهدیدات از هر اقدام مشخص موثر در عملی کردن این تهدید هستند.

۳- نیروهای ملی-مذهبی، به عنوان اصیل‌ترین نیروهای طرفدار استحاله نظام جمهوری اسلامی و پدر فکری غالب استحاله‌طلبان خارج از کشور، برای همانندسازی سرنگونی این حکومت با «آسیب برای کشور» در بیانیه‌شان خود را نیازمند هیچ گونه استدلال و توضیحی ندیده‌اند. اما این نیروها واقعا باید توضیح دهند که با تحول عمیق ساخت اقتصادی-اجتماعی، برانگیختگی عمومی مردم و نفرت عمیق آن‌ها از دستگاه ولایت فقیه و باندهای تمامیت‌خواه، و آمادگی برای کنار زدن این حکومت که جلوه‌های گوناگون آن را ظرف دو ماه اخیر در اعتراضات مختلف توده‌ای شاهد بودیم، چرا حفظ بختک ولایت فقیه و ادامه فرسایش اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رجحان دارد؟ چرا مردم اگر با فقر و فلاکت و هزار و یک مشکل و درد این حکومت بسازند، «آسیب» آن «برای کشور» کمتر است، اما اگر عزم‌شان را جزم کنند و بساط این حکومت دروغ و فساد و ظلم گستر را برچینند، به کشور آسیب می‌زنند؟ این کشور است که آسیب می‌بیند یا منافع طبقاتی نیروهای ملی-مذهبی؟ چرا جمهوریت را باید حتما از طریق حداقل مبارزه، کمترین مشارکت مستقل مردم و از طریق سلسله بی‌پایانی از بندوبست‌های پشت‌پرده افراد نخبه بدست آورد؟ آن جمهوری که حتما باید با بیشترین و قطعی‌ترین سود برای این نخبه‌گان به دست آید و زمینه را فراهم کند که آنان بر جان و مال و آینده مردم حکومت کنند، اساسا اگر بر فرض هم امکان‌پذیر باشد، چه به درد مردم می‌خورد؟

(*) برای نمونه نگاه کنید به اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مورخ ۲۲ تیرماه ۱۳۷۹ که در رابطه با تیرئه متهمین حمله به کوی دانشگاه صادر شده است. تمام حرف اطلاعیه این است که: «باید با تمام قوا بیادگیری‌ها و اقدامات سرکوبگرانه قوه قضاییه را افشا کرد...»

افشا کنید! همین. در شرایطی که ده‌ها و صدها بیانیه و مصاحبه و نقد و نظر توسط طیف‌های مختلف اصلاح‌طلبان حکومتی در افشای ناعادلانه بودن حکم دادگاه در داخل کشور انتشار می‌یابد و بخش بزرگی از همین افشاگری‌ها در دو سایت خبری نزدیک به این سازمان در شبکه اینترنت بازتاب می‌یابد، شورای مرکزی‌اش فقط می‌گوید افشا کنید. عقب‌ماندگی از این بیشتر؟ بندرت می‌توان نمونه‌ای زنده‌تر از این فقر تاکتیک را در شرایط حاد سیاسی مشاهده کرد. آیا این فقر، این نگاه به بالا، این توهم پراکنی نسبت به «مجلس اصلاحات» و خودداری از فراخوان جنبش مستقل اعتراضی به عمل مستقل در سر بزنگاه، به خاطر این نیست که برای سازمان اکثریت نیز به عنوان یکی از نیروهای طیف استحاله، واژگون کردن بنای استبداد به شیوه انقلابی، خط قرمزی است که مردم حق ندارند از آن بگذرند؟